

مورد بررسی قرارگیرد بجا باشد ، و برای طرح این مبحث بخش شیعه‌شناسی نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی را مناسبتر از هر جا دانستم ، چه آنکه این نشریه برای بسیاری از دانشمندان و علاقه‌مندان داخل و خارج ارسال می‌شود و از این رهگذر می‌توان عقیده و نظر شیعه را درباره جهاد برای گروه بسیاری بیان کرد تا اگر آنان نیز چنین تصویری دارند رفع سوء تفاهم بشود و بعمق و حقیقت نظر شیعه نسبت بموضوع جهاد توجه نمایند .

عقیده و نظر فقیهان بزرگ شیعه درباره جهاد :

قبل از هر چیز لازم بنظر می‌رسد که عین نظریات فقیهان شیعه برای رفع هرگونه ابهام ذکر شود :

شیخ طوسی^۱ در کتاب النهایة، کتاب الجهاد و سیرة الامام چنین فرموده است: الجهاد فريضة من فرائض الإسلام و ركن من اركانه و هو فرض على الكفاية و معنى ذلك انه اذا قام به من فى قيامه كفاية و غناء عن الباتين و لا يؤدى الى الإخلال بشئ من امر الدين سقط عن الباقين و متى لم يقم به احد لحق جميعهم الدم و استحقوا بأسرهم العقاب، و يسقط الجهاد عن النساء و الصبيان و الشيوخ الكبار و المجانين و المرضى و من ليس به نهضة الى القيام بشرطه . . .

و من وجب عليه الجهاد انما يجب عليه عند شروط و هى ان يكون الإمام العادل الذى لا يجوز لهم القتال الأمامه و لا يسوغ لهم الجهاد من دونه ظاهراً ، أو يكون من نصبه الإمام للقيام بأمر المسلمين حاضراً ثم يدعوهم الى الجهاد ، فيجب عليهم حينئذ القيام به ، و متى لم يكن الإمام ظاهراً ، ولا من نصبه الامام حاضراً لم يجز مجاهدة العدو، و الجهاد معائمة الجوراء من غير امام خطأ يستحق فاعله به الإثم و ان اصاب لم يوجر عليه و ان اصاب كان مأثوماً ، اللهم الا ان يدهم المسلمين امر من قبل العدو يخاف منه على بيضة الاسلام و يخشى بواره أو يخاف على قوم منهم و جب حينئذ ايضا جهادهم و دفاعهم غير انه يقصد المجاهد و الحال على ما وصفناه

(۱) متولد سال ۲۸۵ هـ ق متوفای سال ۴۶۰ هـ ق .

الذفاح عن نفسه وعن حوزة الاسلام و عن المؤمنین ولا یقصد الجهاد مع الامام الجائر
ولا مجاهدتهم لیدخلهم فی الإسلام . . .

ولا یجوز قتال احد من الكفار الا بعد دعائهم الی الاسلام و اظهار الشهادتین و الإقرار
بالتوحید و العدل و التزام جمیع شرائع الاسلام فمتی دعوا الی ذلك فلم یجیبوا حل
قتالهم و متی لم یدعوا لم یجز قتالهم و الداعی ینبغی ان یرکب الإمام او من یأمره الامام.
و علامه حلی در کتاب التبصرة^۲ نظر خود را درباره جهاد چنین بیان داشته
است :

کتاب التبصرة للعلامة الحلی :

کتاب الجهاد و فیه فصول : الفصل الاول فیمن یجب علیه و هو فرض علی
الکفاية بشروط تسعة: البلوغ ، و العقل و الحرية و الذکورة و ان لا یكون همماً و لا مقعداً
ولا اعمی و لا مریضاً یعجز عنه و دعاء الإمام او من نصبه علیه و لا یجوز مع انجائر الا
ان یدهم المسلمین عدو^۳ یخشی علیهم منه ، فیدفعه و لا یقصد معونة الجائر ، و العاجز
یجب ان یرتاب .

و محقق در کتاب شرایع الاسلام^۴ در کتاب جهاد چنین اظهار نظر نموده است :

« کتاب الجهاد و انظر فی ارکان اربعة الاول من یجب علیه و هو فرض علی کُل
مکلف حر ذکر غیرهم فلا یجب علی الصبی و لا علی المجنون و لا علی المرأة و لا
علی الشیخ الهتم و لا علی المملوک، و فرضه علی الکفاية بشرط وجود الإمام او من نصبه
للجهاد».

فخر المحققین الشیخ ابیطالب محمد بن الحسن بن یوسف بن المطهر الحلی^۵

در کتاب ایضاح الفوائد در کتاب الجهاد درباره موضوع جهاد بدین صورت فتوی داده
است :

« و انما یجب الجهاد علی کُل مکلف حر ذکر غیر الهتم و لا اعمی و لا مقعد و لا
مریض یعجز عن الزکوب و العدو و لا فقیر یعجز عن نفقة عیاله و طریقته و ثمن سلاحه.

(۲) متولد سال ۶۴۸ هـ ق. متوفای سال ۷۲۶ هـ ق.

(۳) متولد سال ۶۰۲ هـ ق. متوفای سال ۶۷۶ هـ ق. کتاب شرایع الاسلام از کتب معتبره فقه شیعه و

از کتب درسی در حوزة های علمیه و ضمناً یکی از منابع فقهی حقوق مدنی ایران .

(۴) متولد سال ۶۸۲ هـ ق و متوفای ۷۷۱ هـ ق

فلا يجب على الصبي ولا المجنون ولا العبدوان انعتق بعضه وأمره سيده اذ لاحق له في روحه ولا يجب عليه الذب عن سيده عند الخوف ، ولا المرأة ولا الخنثى المشكل ولا الشيخ الهرم ولا على الأعمى و ان وجد قائداً ولا ائمن كالمقعد و ان وجد مطية ولا المريض ولا الفقير ، و يختلف بحسب الأحوال و الأشخاص و المدين المعسر فقير ، وليس لصاحب الدين منعه لو اراده و ان كان حالاً وكذا الموسر قبل الأجل وله منعه بعده حتى يقبض . . .

و انما يجب بشرط الإمام او نائبه و انما يتعين بتعيين الإمام او النائب امصلحة او امجز القائمين عن الدفع بدونه ، او بالنذر وشبهه او بالخوف على نفسه مطلقاً وان كان بين اهل حرب اذا صدمهم عدو يخشى منه على نفسه و يقصد بمساعتهم الدفع عن نفسه لامن اهل الحرب ولا يكون جهاداً . و اذا وطئ الكفار دار الاسلام و جب على كل ذي قوة قتالهم حتى العبد والمرأة و انحل الحجر عن العبد مع الحاجة اليه .

زين الدين الجبعي العاملي^٥ معروف به شهيد ثانی در کتاب الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية نسبت بمسأله جهاد چنين اظهار نظر فرموده است :

«كتاب الجهاد : و هو اقسام جهاد المشركين ابتداء لدعائهم الى الاسلام و جهاد من يدهم على المسلمين من الكفار بحيث يخافون استيلائهم على بلادهم او اخذ مالهم و ما شبهه و ان قل و جهاد من يريد قتل نفس محترمة او اخذ مال او سبي حريم مطلقاً و منه جهاد الاسير بين المشركين للمسلمين دافعاً عن نفسه ، و ربما اطلق على هذا القسم الدفاع لا الجهاد و هو اولى ، و جهاد البغاة على الإمام... و انما يجب الجهاد بشرط الإمام العادل او نائبه الخاص و هو المنصوب للجهاد اولما هو اعم ، اما العام كالفقيه فلا يجوز نه توليه حال الغيبة بالمعنى الأول ، ولا يشترط في جوازه بغيره من المعاني ، او هجوم عدو على المسلمين يخشى منه على بيضة الاسلام و هي اصله و مجتمعه فيجب حينئذ بغير اذن الإمام او نائبه .»

از بررسی و دقت در این مجموعه از فتاوی فقیهان بزرگ شیعه که نماینده دورانهای مختلف فقهی می باشند با کمال وضوح مستفاد می شود که جهاد بر هر مرد

(٥) متولد سال ١١١١ هـ. ق مقتول به سال ١٦٥٠ . این کتاب از کتب معتبره درسی شیعه امامیه

مسلمانان که قادر بر آن باشد واجب است و این جهاد دو قسم است: یکی آنکه مسلمانان برای نشر حق اقدام بآن‌کنند و به تعبیر دیگر هجوم از طرف آنان باشد و دیگری آنکه مسلمانان مورد هجوم واقع شوند و بدفاع برخیزند، که این نوع دوم بیشتر تعبیر بدفاع می‌شود.

قسم اول مشروط است بوجود امام و اذن از یا اذن نایب خاص او و حتی فقیهان که نایب عام امامند نمی‌توانند بآن اقدام کنند، ولی قسم دوم مشروط بهیچ شرطی نیست و بر هر مسلمان با هر گونه توانایی: کوچک، بزرگ، زن، مرد، بنده و آزاد واجب است. و می‌بینیم آن موقع که قسمتی از کشور اسلامی یا جامعه مسلمانان مورد تهدید بیگانگان کافر قرار می‌گیرد، مقاومت و اقدام عموم افراد ملت با تمام وسائل ممکن بدون هیچگونه قید و شرطی، لازم و واجب می‌شود، و باصطلاح «همه چیز برای نبرد» تا خطر رفع گردد.

آیا با این فتاوی واضح و صریح بازهم رواست که گفته شود: «شیعه جهاد را واجب نمیداند»؟

ریشه و سرچشمه این ایراد: پیدا کردن منشأ هر ایراد و انتقاد اغاب با اشکال مواجه می‌شود، چه آنکه اینگونه ایرادها معمولاً بوسیله يك نفر بیان و بدیگران تلقین می‌شود و آنان بدون تحقیق و بررسی و توجه به ریشه ایراد، آن را بازگو می‌نمایند. حال اگر اولین کسی که این ایراد را گفته است معلوم و شناخته شود می‌توان با مطالعه گفته‌ها و کتاب‌هایش ریشه ایراد و منشأ آن را شناخت و نیز این مطالب روشن می‌شود که آیا در گفتن این ایراد صادق و راستگو بوده است یعنی واقعاً چنین تصور و فکری برای او پیدا شده است و بنظر خویش ایراد را وارد می‌دانسته است یا اینکه صادق نبوده. بلکه دانسته اتهام و ایرادی نابجا وارد ساخته است.

من تصور می‌کنم که گوینده اول این ایراد مورد بحث، که البته معلوم نیست، دانسته و بناحق شیعه را مورد این اتهام قرار داده است و خود غیر منصفانه و بی‌اساس بودن آن را می‌دانسته است ولی با اطلاع ناچیزی از فقه شیعه چنین پنداشته است که می‌شود با اشتباه‌کاری این اتهام را وارد ساخت باین تصور که شیعه جهاد بمعنی هجوم برای نشر دین را مشروط بوجود و امر امام عادل یا نایب خاص او می‌داند و از سوئی شیعه، کسانی را که در طی تاریخ اسلام بنام دین فرمان

رانده‌اند امام عادل نمی‌شناسد و اکنون نیز امام عادل غایب است و قیام بامر ندارد پس می‌توان شیعه را متهم ساخت و گفت که: جهاد را واجب نمی‌داند!

ولی هر که بآنچه از فتاوی فقیهان بزرگ شیعه نقل شد، منصفانه بنگردد آسانی درمی‌یابد که شیعه به جهاد یعنی مبارزه و کوشش و جنگ برای نشر دین حق و اجرای آن بعنوان يك اصل مسلم و پاک و مقدس و زنده و همیشگی اعتقاد و ایمان راسخ دارد و آن را یکی از عبادات اسلامی می‌شمارد. البته يك نوع از جهاد را، که می‌توان تعبیر به جنگ تهاجمی برای نشر دین حق کرد، مشروط می‌داند بوجود و اذن امام عادل ولی این سخن بما اجازه نمی‌دهد که بگوئیم: شیعه جهاد را واجب نمی‌داند. آیا رواست مثلاً مسلمانی که بعد از روزه نگرفته است او را متهم بواجب ندانستن روزه نمائیم؟

آری جای این هست که خود این شرط مورد بحث قرارگیرد تا معلوم شود که در موضوع مشروط دانستن جهاد باین معنی بوجود امام عادل حق باشیعه است یاخیر.

چرا شیعه این نوع جهاد را مشروط بوجود امام عادل می‌داند؟

برای روشن شدن این مطالب باید جهاد اسلامی و هدف آن و سیر تاریخی و نیز نظر و دید صحابه پیغمبر اکرم (ص) نسبت بجهاد و هر آنچه که می‌تواند راهنمای ما بکشف حقیقت باشد مورد مطالعه قرارگیرد:

جهاد در قرآن

آیات شریفه قرآنی در باره جهاد و شرایط آن و تشویق و ترغیب بآن بسیار زیاد است چه آنکه ده سال زندگی پیغمبرگرامی در مدینه همه به پیکار و مبارزه و جهاد در راه حق گذشت بدین سبب که دشمنان اسلام از هرسو یورش آورده و می‌خواستند نهال نورسته دین را از بن براندازند و آیات شریفه که بر حسب مصلحت و احتیاج مسلمانان نازل می‌شد درباره جهاد یعنی موضوع اساسی و مورد ابتلای مسلمانان در این زمان، زیاد است ولی ما از ذکر همه آنها خودداری کرده به آوردن چند آیه که هدف و شرایط اساسی و کیفیت آن را بیان می‌کند اکتفا می‌کنیم.

۱ — فاذا انسأخ الأشهر الحرم فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم و خذوهم

و احصروهم و اعدوا لهم كل مرصد فان نابوا و اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة فخالوا سبيلهم ان الله غفور رحيم . التوبة (۶)

۲- و ان تکتوا ایمانهم من بعد عهدهم و طعنوا فی دینکم فقاتلوا ائمة الکفر انهم لا ایمان لهم لعلمهم ينتهون . الاتقاتلون قوماً فکتوا ایمانهم و هموا باخراج الرسول و هم بدؤوکم اول مرة اتخشونهم فالله احق ان تخشوه ان کنتم مؤمنین . التوبة (۱۳ - ۱۴)

۳- و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم ولا تعتدوا ان الله لا یحب المعتدین . البقره (۱۸۷) .

۴- و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة و یكون الذین لله فان انتهوا فلاعدوان الا علی الظالمین . البقره (۱۹۰)

۵- و مالکم لاتقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و اولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها و اجعل لنا من لدنک ولیاً و اجعل لنا من لدنک نصیراً . النساء (۷۸) .

۶- یا ایها الذین آمنوا اذا ضربتم فی سبیل الله فتبینوا و لاتقولوا لمن اقی الیکم اسلام لست مؤمناً تبتغون عرض الحیوة الدنیا فعند الله مغانم كثيرة كذلك کنتم من قبل فمن الله ع'یکم فتبینوا ان الله کان بما تعملون خبیراً . النساء (۹۷) .

۷- فاذا لقیمت الذین کفروا فضرِب الرقاب حتی اذا اتخنتموهم فشدوا الوثاق . فاما منّا بعد و اما فداءً حتی تضع الحرب اوزارها . محمد (۵-۶) .

از مطالعه این آیات شریفه نکات زیر مستفاد می‌شود :

۱- چون مهات مقرر بسرآید با مشرکان درهرجا باید جنگید و برآنها تنگ گرفت ، و اگر روبرو بخدا آرند و نماز بیای دارند و زکات بدهند باید دست از آنها باز داشت چه آنکه خداوند بخشنده و مهربان است .

۲- سران بی‌دین گروهی را که بعد از پیمان بستن آن را نقض کنند و بمبارزه با دین برخیزند باید کشت تا از عمل ناروای خود بازایستند چه آنکه آنها بودند که تصمیم باخراج پیغمبر گرفتند و همانها مبارزه و ستیز را شروع کردند .

۳- در راه خدا، با آنان که بامؤمنان می‌جنگند، باید جنگید، ولی ستم و تجاوز نباید کرد چه آنکه خداوند ستمگران و متجاوزین را دوست ندارد .

۴- با آنانکه با مؤمنان سرچنگ دارند باید جنگید تا فتنه و آشوب برافتد و دین از آن خدا باشد، و اگر آنها دست از جنگ بکشند مؤمنان نیز باز ایستند، و روانیست ستم مگر برستمگران.

۵- در راه خدا و برای نجات مردان و زنان و کودکان تحقیر شده ستمدیده، که برای نجات و رهایی خویش از چنگ ستمگران کمک می‌خواهند، باید جنگید.

۶- مؤمنان باید در سفرهای جنگی بصیر و بینا و جویای حق باشند و طمع بمناع دنیوی موجب نشود که از پذیرش ایمان کسی که از کدر مسالمت درآید خودداری ورزند. و باید بدانند که آنها خود نیز روزی چنین حالتی داشتند و خداوند آنها را مورد لطف خویش قرار داد و لطف خدا شامل حال همه است و خدا از کردار همگان آگاه است.

۷- چون مؤمنان با کافران رودررو شوند با شدت باید بجنگند و آنها را در بند کشند و بعداً می‌توانند با جوانمردی آنها را آزاد سازند یا غرامت و فداء بگیرند، تا جنگ فروکش کند و ستیز از میانه برخیزد.

با توجه بآیات شریفه و نکات مستفاد از آنها درمی‌یابیم که جهاد اسلامی یک جنگ معمولی مانند جنگهایی که بین ملل و اقوام در طی تاریخ بشر اتفاق افتاده است و هدف آن اشغال سرزمین‌ها و بزیرفرمان کشیدن ملتها و تسلط بر آنان بوده است، نمی‌باشد، و نه تنها از نظر هدف با جنگهای دیگر تفاوت دارد بلکه از نظر کیفیت جنگ و شرایط آن و حالات روحی جنگجویان بکلی فرق دارد:

جهاد اسلامی جنگی است برای ارشاد و هدایت، و برداشتن موانع از سرراه انشاع اندیشه حق و حقیقت‌طایی، که با ضوابط خاصی انجام پذیر است و همراه با مهربانی و خیرخواهی و بدور از هرگونه انتقام‌کشی و سودجویی.

و بدیهی است که چنین جنگی برهبری و فرماندهی شخصی دیندار و عادل و خیرخواه و مصون از انحراف نیاز دارد، وگرنه چه بسا که نقض غرض حاصل آید،

چه آنکه نتوان زیر فرمان بیدین برای دین ، و نیز برهبری ستمگر باستم ، و بامر تسلط جو برای نجات ستمدیدگان جنگید . و تجربه این موضوع را باثبات رسانده است .

بررسی تاریخی: بررسی جهاد از لحاظ تاریخی و سیر تحول آن در جامعه اسلامی بسیار جالب است و نکات ظریف و دقتی اجتماعی از آن می‌توان استنباط کرد . و برای هر مورخ محقق این نکته روشن می‌شود که بعادت نبودن رهبری سالم ، چگونه اصل جهاد اسلامی از مسیر خود منحرف و در نتیجه موجب عدم شرکت عموم در این امر شده است . در زمان پیغمبر اکرم (ص) و زمان صحابه بزرگوار آن حضرت نیروی مسلمانان همه بکجهت متوجه نشر دین بود . ولی چون ناشایستگان زمامدار شدند اصل جهاد بآن صورت اسلامی فراموش شد و بصورت جنگهایی برای بدست آوردن ملك و ریاست شد و حتی کیفیت و شرائط اسلامی خود را نیز از دست داد . و چون بررسی تاریخی مفصل و مشروح از گنجایش این مقاله خارج است تنها بذکر نمونه‌هایی از صدر اسلام که می‌تواند نظر صحابه پیغمبر اکرم (ص) را نسبت به جهاد و کیفیت و شرائط و هدف آن روشن سازد اکتفا می‌شود :

کتاب اهل‌المدينة الی من بالآفاق :

ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

روی الطبری قال :

لما رای الناس ما صنع عثمان کتب من بالمدينة من اصحاب رسول الله (ص) الی من بالآفاق منهم وکانوا قد تفرقوا فی الثفور : « انکم قد خرجتم ان تجاهدوا فی سبیل الله عزوجل تطلبون دین محمد (ص) فان دین محمد قد افسد من خلفکم و ترک ، فہلموا فأقیموا دین محمد (ص) » فأقبلوا من کل افق حتی قتاوه . تاریخ الطبری ۵-۱۱۵ طبری چنین روایت کرده است : که چون مردم رفتار عثمان را دیدند صحابه پیغمبر ، آنانکه در مدینه بودند بدیگران که در سرزمینهای دیگر و در سرحدات اسلامی پراکنده گشته بودند ، چنین نوشتند : « شما از مدینه خارج شده اید که در راه خدا جهاد کنید و طائب انتشار دین حضرت محمدید ، اینک اینجا ، پشت سر شما

دین محمد فساد بدان راه یافته و متروک شده است، پس بیایید و دین محمد (ص) را استوار سازید » و آنان از هر جای بمدینه آمدند و او را کشتند .

کتاب اهل المدينة الی اهل مصر :

روی ابن قتیبة فی الإمامة والسیاسة انه جاء اهل مصر کتاب من المدينة صورته: « بسم الله الرحمن الرحيم من المهاجرين الاولين و بقية الشوری الی من بمصر من الصحابة و التابعین : اما بعد ان تعالوا الینا و تدارکوا خلافة رسول الله قبل ان يسلبها اهلهاء، فان کتاب الله قد بدل و سنة رسوله قد غیرت ، و احکام الذلیفتین قد بدلت ، فنشد الله من قرا کتابنا من بقية اصحاب رسول الله (ص) و التابعین باحسان الاقبل الینا ، و اخذ الحق لنا و اعطانا ، فاقبلوا الینا ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر و اقیموا الحق علی المنهاج الواضح الذی فارقتم علیه نبیکم و فارقتم علیه الخلفاء، غابنا علی حقنا ، و استولی علی فیئنا ، و حیل بیننا و بین امرنا و كانت الخلافة بعد نبینا خلافة نبوة و رحمة ، و هی الیوم مالک عرض من غلب علی شیء اكله . الإمامة و السياسة . ٢٩-١ جمهرة رسائل العرب ج ١ ص ٣٠٧

نامه اهل مدینه باهل مصر :

ابن قتیبه در الامامة و انسیاسة چنین روایت کرده است: که نامه ای از طرف اهل مدینه بدست اهل مصر رسید که متن آن چنین است : « بنام خدای بخشنده مهربان ، از طرف مهاجران نخستین و باقی ماندگان اهل شوری به صحابه و تابعانی که ساکن مصرند :

بعد از حمد و ثنا ، نزد ما آید ، و خلافت رسول خدای را پیش از آنکه از دست اهلش روده شود ، دریابید ، چه آنکه کتاب خدا متروک شده است و سنت رسول اکرم (ص) دگرگون گشته و احکام دو خایفه گذشته تغییر یافته است . قسم می دهیم بخدا ، باقی ماندگان اصحاب رسول خدا (ص) و کسانی که تابع آنهایند ، آنانکه نامه ما را بخوانند، که نزد ما آیند و حق ما را بگیرند و بما بدهند . هان نزد ما آید و حق را بر روش واضح خود استوار سازید بر همان روشی که آن هنگام که پیغمبر از میان شما رفت ، داشت و نیز همان روشی که در زمان خلفاء قبلی داشت حق ما از دستمان بزور روده شده است و فیئ ما زیر سلطه غاصبان قرار گرفته،

و ناشایستگان زمام کار ما را بدست گرفته‌اند . خلافت بعد از پیغمبر ما چون خلافت پیغمبر همراه با مهربانی بود . ولی امروز بصورت حکومتی جانگزا درآمده است هر که بر هر چیز دست یابد آن را بر باید .

خطبة لمعاوية في اهل الكوفة :

روى المدائنی قال : خرج اهل معاوية قوم من الخوارج بعد دخوله الكوفة و صبح الحسن (ع) فأرسل معاوية الى الحسن يسأله أن يخرج فيقاتل الخوارج .

فقال الحسن : سبحان الله تركت قتالك و هوأى حلال لصلاح الامة و الفتهم ، افترائی اقاتل معك ؟

فخطب معاوية اهل الكوفة فقال :

« يا اهل الكوفة ، اترائی قاتلتكم على الصلوة و الزكاة و الحج ، و قد علمت انكم تصلون و تزكون و تحجون ، و كئنی قاتلتكم لاتأمر عايكم و على رقابكم و قد آتانی الله ذلك و انتم كارهون ، الا ان كل مال اودم اصيب في هذه الفتنة فمطول ، و كل شرط شرطته فتحت قدمی هاتین ، و لا يصالح الناس الا ثلاث :

اخراج العطا عند محله ، و اقفال الجنود وقتها و غزو العدو فی داره فانه ان لم تغزوهم غزوكم « ثم نزل . شرح ابن ابی الحديد . م ۴ س ۶ جمهرة خطب العرب ج ۲ ص ۸ .

مدائنی چنین روایت کرده است که : گروهی از خوارج بعد از آنکه معاویه وارد کوفه شد و با امام حسن (ع) صلح کرد بروی شوری بدند . معاویه نزد امام حسن (ع) فرستاد و از آن حضرت خواست که از کوفه خارج شود و با خوارج بجنگد .

امام فرمود : پناه بر خدا ، من جنگ با تورا با اینکه بر من حلال بود ، بخاطر سلاح امت اسلام و تألیف دلها ، ترك کردم . حال چنان پنداری که من در صف تو بجنگم ، هرگز !

یس از آن معاویه برای اهل کوفه چنین خطبه خواند :

« ای اهل کوفه چنان پندارید که من بخاطر نماز و زکات و حج با شما جنگیدم ، هرگز ! من می‌دانستم که شما نماز می‌خوانید و زکات می‌دهید و حج می‌گذارید ،

و لیکن من با شما جنگیدم تا بر شما فرمانروا شوم و برگردۀ شما سوارگردم ، و خدا این را بمن داد و شما از آن ناخشنودید . هان ، هر مالی که در این فتنه و آشوب بتاراج رفته و هر خونی که ریخته به هدر رفته است ، و تمام شرائطی را که بعهده گرفته ام اینک زیر این دوپای خویش افکندم مردم را اصلاح نمی کند مگر سه چیز :

پرداخت حقوق به موقع ، و تجهیز سپاهیان در وقت مناسب ، و جنگ با دشمن در خانه خودش چه آنکه اگر با آنها نجنگید آنها با شما خواهند جنگید « سپس از منبر فرود آمد .

ابویوب خالد بن زید المخزومی

فی الدرجات الرفیعه : اما اخرج معاویه یزید علی الصائفة و هی غزوة الروم لایهم كانوا یغزون صیفا لمكان البرد و الشایخ خرج معه ابویوب الانصاری رغبة فی الجهاد فمرض فی اثناء الطریق و لما صار و اعلى الخلیج ثقل ابویوب فاتاه یزید عائداً و قال له : ما حاجتك یا ابا ایوب ؟ فقال : اما دنیاکم فلاحاجة لی فیها ، ولكن ان مت فقدمونی ما استطعتم فی بلاد العدو فانی سمعت رسول الله (ص) یقول : یدفن عند سور القسطنطنیة رجل صالح من اصحابی و قدر جوت ان اكونه . ثم مات فكفنوه . . . ثم دفنوه عند سور القسطنطنیة فبنی علیها قبة یسرج فیها ای الیوم . . . وقال الکشی فی رجاله : سئل الفضل بن شاذان عن بعض قتاله فقال : كان ذك قلة فقه منه و غفلة . اعیان الشیعه ج ۲۸ ابویوب خالد بن زید الانصاری .

چون معاویه یزید را در رأس سپاه تابستانی که بجنگ روم می رفت گمارد ، ابویوب انصاری نیز با او بخاطر میل بجهاد همراه شد ولی در وسط راه مریض شد و چون گذرشان برخلیج افتاد حال او سنگین شد و یزید به عیادت به نزد او آمد و باو گفت : چه نیاز داری ؟ ابویوب گفت : به دنیای شما نیازی ندارم ، و لیکن اگر مردم مرا در سرزمین دشمن تا آنجا که ممکن است جلوبرید چه آنکه از پیغمبر اکرم (ص) شنیدم که فرمود : مرد صالحی از اصحاب من در کنار دیوار شهر قسطنطنیه دفن خواهد شد . و امیدوارم که من آن مرد باشم سپس مرد و او را کفن کردند . . . و او را در کنار شهر قسطنطنیه دفن کردند و قبه ای بر آن ساخته شد و تا امروز

روشن نگاهداشته می‌شود . . .

و در رجال‌کشی چنین آمده است که : از فضل‌بن شاذان درباره شرکت کردن ابویوب در جنگ سؤال شد ، گفت : این موضوع اشتباه و غفلت بود از ابویوب .

نتیجه: همان طور که در پیش هم اشاره رفت بررسی تاریخی و اجتماعی موضوع جهاد خیلی جالب و مهم است و بسیار وقت لازم دارد ولی همین چند نمونه که ذکر شد تا حدی راه را برای ما روشن می‌کند . می‌بینم که اصحاب رسول خدا چون احساس کردند انحراف در رهبری پدید آمده است دریافتند که جهاد نیز از هدف خود منحرف می‌شود و اول باید انحراف را علاج کرد و یاران رسول خدا را بایسن کار دعوت کردند .

و چون معاویه در رأس قرار می‌گیرد و صریحاً هدف خود را از جنگ که کاملاً با هدفهای اسلام تفاوت دارد اعلام می‌کند فرزند پیغمبر و یکی از سروران جوانان بهشت جنگ با او را حلال می‌داند و از جنگ در صف او ابا و امتناع می‌نماید .

و وقتی صحابی بزرگوار پیغمبر (ص) و یار علی (ع) ابویوب انصاری برای جهاد ولی به سرپرستی یزید در جنگ شرکت می‌کند فقیه بزرگی چون فضل‌بن شاذان عمل او را قائلت فقه و غفلت و اشتباه می‌داند .

درخاتمه شاید مناسب باشد که برای رفع هرگونه ابهام نسبت بعقیده شیعه درباره جهاد نظر یکی از مراجع تقلید بزرگ و معاصر شیعه مرحوم آیه‌الله سید محسن حکیم مورد توجه قرارگیرد .

مرحوم آیه‌الله ضمن مصاحبه‌ایکه با ایشان درباره مبارزه ملت فلسطین برای بدست آوردن سرزمین قانونی خود بعمل آمد حضرت ایشان پرداخت حقوق واجبه اسلامی را بمجاهدان جایز دانستند .

فکر می‌کنم که این مطالب مختصر که در این مقاله کوتاه بیان شد موجب رفع این تصور نابجا که « شیعه جهاد را واجب نمی‌داند » بشود .

والسلام